

جو و لطیفه

که با آن تعریف و توضیح‌های قالبی هرگز طنزهای گویا و خلاقِ زمان حاضر تعبیر و تفسیر نمی‌شود.

برای پیش برد منطقی کار لازم است که ابتدا از جهت تئوری، اختلافاتی که بین طنز و هجو و لطیفه و هزل به نظر می‌رسد ذکر شود تا با در نظر گرفتن چنین جنبه‌هایی در فرصتی دیگر به بررسی دقیق و موشکافانه‌تر طنز و هجو و هزل و لطیفه بپردازیم. تمام این مباحث با توجه به قدمت دیرین شان در کشور ما تجزیه و تحلیل علمی شایسته‌ای نشده‌اند و معمولاً با همان شکل‌های رایج قالبی زمان و روزگار پذیرفته و بررسی شده‌اند بدین جهت بررسی و تحلیل کار دشوار می‌نماید.

در باور بسیاری کسان متأسفانه هنوز هم طنز منحصرآثری است که مهم‌ترین رکن آن خنده باشد. متنها خنده‌ی تلخ هجو نیز اثری است که عقده‌های شخصی نویسنده توسط فحش و نامزای بیان شده است، اما شاید این برداشت‌ها از دریافت مقصود بسیار دور باشد و در اصطلاح کهنه شده هر چند که هنوز هم طرفداران جدی دارد.

برداشت دنیای امروز خیلی متنوع‌تر شده است، حداقل جای خنده را با نیش و کنایه بیشتر عوض کرده و خلاقیت و ابتکار و اندیشه‌ورزی مهمترین رکن آن شده است. به طوری که طنز امروز «دست و پای تمام قالب‌ها و تعاریف را می‌شکند»^۱ از ایدئولوژی‌های رایج زمان فراتر می‌رود و کاخی استوار از اندیشه‌های تازه را به وسیله‌ی معماری نوین به نمایش می‌گذارد و این تفاوتی است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

بزرگ‌ترین داستان‌نویسان و شاعران متأخر که بزرگ‌ترین اندیشمندان زمان خود نیز شناخته شده‌اند از جمله «کریستین آندرسن دانمارکی» و «پوشکین و آنتوان چخوف روسی» و حتی «صمد بهرنگی» و بسیاری دیگر، بیشتر توانایی‌شان شاید منحصر در شکل‌های جدید طنزشان باشد. حتی به نظر می‌رسد آثار همین چند اندیشمند سترگ با همان تعاریف قالبی، قابل بررسی نباشد. به هر حال این تعاریف نبوده‌اند که طنز را شناسانده‌اند بلکه طنز است که همیشه پویا و زنده خود را شناسانده است و مدام باور ناقدان این فن را عوض نموده است و با به عبارت بهتر، ارتقا داده است. این برداشت‌های قالبی آفات بسیاری را به همراه داشته است. چه در زمینه‌ی تعبیر و تفسیر طنز و چه در زمینه‌ی ارائه و شکل طنز. در زمینه‌ی شکل طنز امروز ایران مشکلاتی به چشم می‌خورد که به ذکر چند مورد آن بسنده می‌شود.

۱- روزنامه‌ی زندگی

۲- بریدن از فرهنگ گذشته و منحصر ماندن در شکل‌های صورتی رایج زمان

۳- اعتراض سرسری

۴- داشتن روحیه‌ی روزمرگی

۵- برون‌گرایی

۶- سطحی‌نگری و ساده‌انگاری

۷- جای‌گزینی خنده به جای تمام

عناصر هنرمندانه‌ی طنز

۸- عدم هماهنگی ساخت با واقعیت

۹- عدم انسجام لفظی و معنوی

۱۰- خالی بودن از هرگونه ظرایف

شگفت‌انگیز

اگر بنا باشد درباره‌ی لطیفه نیز ساده‌انگاری کنیم و به همان برداشت‌های

قالبی و سطحی بسنده کنیم، بسیاری از کتبی که مملو از لطیفه هستند (به طور کامل و یا به طور نسبی) بی‌ارزش جلوه می‌کنند و یا لااقل در این صورت پی به ارزش حقیقی آنها نخواهیم برد، از جمله گلستان شیخ اجل و بسیاری از آثار عبید با وجود برداشت‌های قالبی و سطحی، به جایگاه اصلی خود دست نمی‌یابند، هر چند که تمام ارزش‌های آن‌ها در همین لطایف ظریف شان نیست، بلکه زبان بسیار نرم و شیرین، و حتی شرایط تاریخی نیز در قبول عام آنها بی‌تأثیر نبوده است، اما وقتی که پای «کلیله و دمنه» و بسیاری دیگر نیز به میان کشیده شود مشخص می‌گردد که حتی لطایف تمثیلی این‌گونه آثار نیز (سواى نکات و ظرایف هنرمندانه‌ی دیگرشان) در مقبولیت شان قطعاً بی‌تأثیر نبوده است. مقایسه‌ی گلستان با آثاری که به پیروی از آن نوشته شده است و مشابهت زیادی با آن دارند (از جمله از جهت فرم حکایت و زبان، و تا حدودی شرایط و مقتضیات زمانی و تاریخی) به روشن شدن بحث کمک زیادی می‌کند هر چند که خود این کار نیز به خودی خود و جدای از این مسائل کاری است ارزشمند. مقایسه‌ی گلستان با آثاری از قبیل:

روضه‌ی خلد مجد خوانی

نگارستان معین الدین جوینی

بهارستان جامی

مکستان مدیح‌الملک مستوفی

منشآت قائم مقام

پریشان قائمی

حدائق‌الجنان عبدالرزاق بیگ دنبلی

رضوان میرزا آقاخان کرمانی

لطائف الطوائف عبید زاکانی

قطعات منثور مجمر اصفهانی

نظری که استاد «جمال میرصادقی» نیز درباره‌ی داستان‌های لطیفه‌وار دارند خیلی مقبول نیست، هرچند که نظر استاد پیشتر درباره‌ی داستان‌های لطیفه‌وار است نه خود لطیفه، و از طرف دیگر ارزش آن را نسبت به دیگر جنبه‌ها و تکنیک‌های داستانی سنجیده است؛ بدین معنی که معتقد است داستان‌های طرح‌دار منسجم، از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردارند و بدین جهت ماندگارترند. اما گمان می‌رود درباره‌ی داستان‌های لطیفه‌وار نیز که خود پیرو حکایت‌های لطیفه‌وارند و در ادامه‌ی آن به این پیشرفت رسیده‌اند باید تجدیدنظر کرد و ارزش و اعتبار واقعی آن‌ها را تحلیل و تشریح نمود.

مهم‌ترین ایراد استاد «میرصادقی» این است که داستان‌های لطیفه‌وار با یک بار مطرح شدن اعتبار و ارزش اولیه‌ی خود را از دست می‌دهند، اما بسیاری از حقایق و واقعیت‌ها نیز پس از یک بار مطرح شدن تا حدود زیادی ارزش و اعتبار اولیه‌ی خود را از دست می‌دهند و شاید به قول فیزیک‌دان‌ها و فلاسفه، هیچ چیزی یافت نشود که برای بار دوم، ارزش و اهمیت بار اول خود را حفظ کرده باشد؛ پس باید دیگر جنبه‌های لطیفه‌را که در باور و اندیشه‌ی مردمان همواره تأثیر گذاشته است بررسی و تحلیل نمود. از طرف دیگر همین مقبولیت عام لطایف و دوام و بقای آن خود دلیلی است بر وجود ارزش‌های دیگر.

طنزنویسانی که به عمق مسائل و مشکلات پی نبرده‌اند، با هنر طنز بیگانه بوده‌اند و مسائل را به بازی گرفته‌اند. طنز امروز هنوز هم «عکس برداری از واقعیت موجود»^۲ است بدون ارائه‌ی اندیشه‌هایی نوین، و تاکنون نتوانسته است که پی به اهمیت و ارزش «توصیف نقش خلاق»^۳ ببرد.

مراتب و درجات پایین‌تر طنز در ادبیات غرب تقسیم‌بندی شده‌اند مهم‌ترین وجه آن بورلسک (burlesque) است که این گونه تعریف شده است:

«به معنی تقلید مضحک، اثری است که در آن، موضوعی جدی به شکل تمسخرآمیز یا موضوعی عوامانه و نگاهی به صورتی جدی مطرح می‌شود.»^۲ و خود شامل تقسیمات دیگریست که عبارتند از: تراوستی (Travesty) پارودی یا نقیضه (Parody) حماسه‌ی مسخره (mockheroic) یا mockepic که البته درین گفتار، مجال توضیح بیشتری نیست. حال با ذکر این مقدمات به برخی از تفاوت‌ها می‌پردازم.

صورت و معنا

طنز بیانی کاملاً هنری است. صورتی است که با استفاده از بالاترین بلاغت سعی در تشریح موقعیت متناقض اجتماعی و سیاسی و دینی و در یک کلام بینشی را دارد. صورت و معنا در طنز به گونه‌ای به هم درآمیخته‌اند که هیچ نیازی به آن احساس نمی‌شود که از هم تفکیک شوند، کاربرد صورت و معنا در آن کاملاً متناسب است. ولی در هزل و هجو کفه‌ی معنا سنگین است. اعتراض در هجو، اعتراضی است مستقیم، که معمولاً جنبه‌ی خطابه‌ای و روایی دارد عیب‌ها به طور مستقیم بازگو می‌شوند.

استفاده از صنعت تشبیه در آن فراوان است برخلاف طنز که به جای استفاده از تشبیه معمولاً از استعاره و کنایه و ایهام بهره می‌گیرد. تشبیه صریح در هجو

معمولاً به صورت استعاره‌های ذهنی در طنز بازتاب دارند و هرچه پایین‌تر می‌آید حتی همین تشبیهات هنری هم کم‌تر به کار می‌رود یعنی در لطیفه و هزل بسیار کم دیده می‌شود. تشبیهاتی که در لطیفه و هزل وجود

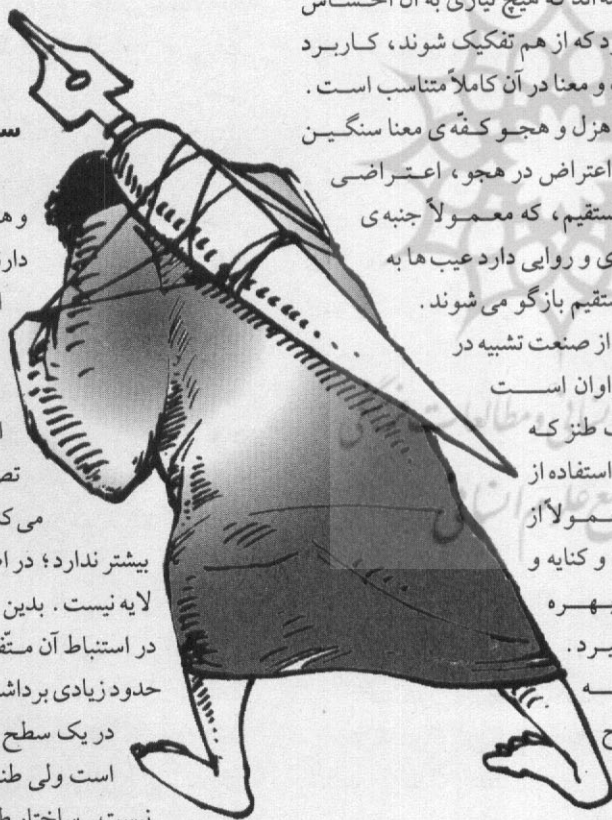
دارد یا به مناسبات لفظی مربوط می‌شود و یا به تشبیهات صورتی قضیه.

صمیمیت

صمیمیت و زلال بودن در هجو و لطیفه و هزل کم‌تر وجود دارد. زیرا کلاً رنگ و بوی انتقام شخصی دارند. اما طنزپرداز با اشراف و آگاهی نسبت به وجود تناقض و ناعدالتی اجتماعی و شخصی، با وقاری و آهنگین سعی در مبارزه‌ی با آن دارد و هیچ‌گاه پا را از حریم ادب فراتر نمی‌نهد. و همواره سعی و تلاشش در این است که با لفظی اندک اشتباه امور را متذکر شود، بدون آنکه متانت و وقار خود را به فراموشی بسپارد. در سه وجه دیگر کم و بیش این وقار و متانت شکسته می‌شود و ناگفته پیداست که با شکسته شدن وقار متانت، صمیمیت اثر هم کاسته می‌شود.

ساختار

هجو و لطیفه و هزل طرحی دارند مقطعی که البته در جای خود بسیار ارزشمند است. تصویریری ارائه می‌کنند که یک وجه بیشتر ندارد؛ در اصطلاح چند لایه نیست. بدین جهت همگان در استنباط آن مستفّق القولند و تا حدود زیادی برداشت و درک شان در یک سطح و هماهنگ است ولی طنز این گونه نیست. ساختار طنز از انسجام هنری برخوردار است و چند لایه است. ممکن است که افراد بسیاری در درک آن هماهنگ باشند اما مطمئناً در یک سطح نیستند. یعنی هدف کلی طنز را معمولاً درمی‌یابند ولی در دریافت زیبایی و



هنرمندی های آن هم سطح نیستند.

مردمی بودن

هزل بسیار مردمی است زیرا مخاطب آن همه ی اقشار جامعه است، بخصوص اقشار غیر فرهنگی و شوخ طبع جامعه. لطیفه مخاطبان خاص دارد مخاطبان با فرهنگی که همیشه از نقل لطیفه فقط به اندازه ی لازم لذت برده اند و حتی از جنبه های رکیک آن نیز آزرده خاطر شده اند.



هجو در مرتبه ی بعد از لطیفه و هزل قرار دارد ولی باز هم به انتقام جویی شخصی یا انتقام جویی غیر هنری که بازتابی تند و خشن دارد منتهی می شود. اندیشمندان و با فرهنگ هارا کم تر به سوی خود جذب می کند هر چند که خواندنی است، ولی طنز مخاطب خاص دارد؛ مخاطبی که:

- ۱) وقار و متانت او بالاتر از جنبه های شوخی و خنده و مضحکه است.
- ۲) صبور و سنگین است و در هر مصیبتی زبان به شکوه و گلایه نمی گشاید و از بدویبیراه گفتن بیزار است.
- ۳) هنرمند است و تا حدودی بازیابی و هنر آشنایی دارد.

طنز همانند هر میناتور ظریف است. عوام از رنگ های شاد و صحنه ها و تصویرهای ظاهری آن لذت می برند اما خواص خیلی بیشتر از این ها بدان دل می بندند. خواص روایت تاریخی و قومی خود را در آن جلوه گر می بینند که با صلابتی اسطوره گون در تصویری، جاوید گشته است. ظرافت و هنرمندی طنز به مانند قالی، زیبا و جذاب و ماندگار است و تا حدود زیادی قابل صدور.

تأثیر

لطیفه و هزل با یک خنده آغاز می شوند و با همان خنده پایان می پذیرند. هجو با خنده ی یک طرف و غم طرف دیگر آغاز می شود و کم تر دوام می یابد، ماندگاریش

جنبه های فردی و اجتماعی

جنبه ی اجتماعی هجو قوی است به همین جهت معمولاً خطاب به گونه و مقاله ای است. اما طنز تلفیقی است از جنبه های فردی و اجتماعی. اصولاً هجو به صورت نوشته های اعتراض گونه در تاریخ ملل بازتاب داشته است و فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته است که علت آن موقعیت زمانی و مکانی است یعنی در برهه ای به آن احساس نیاز شده است و در زمانی دیگر نه، ولی طنز قالبی است هنری که منحصر به موقعیت نیست هر چند که گاهی موقعیت های متضاد و متناقض احساس نیاز به طنز را شدیدتر می نمایند و در رشد و گسترش آن مؤثرند. به علت همین خصیصه ی طنز همه پسند است اما برخی افراد که بهتر می فهمند بهتر آن را می پسندند.

خنده

خنده ی صرف منحصر به هزل و لطیفه است. خنده در هزل خنده ای است با دهان دره ای عمیق، دهانی که به وسعت بلاهت شخص، گشاده و باز می شود. خنده در لطیفه متناسب با شخصیت فرد است به اندازه ای که جدی نباشد خنده اش بیشتر است، هر چه فهم کم تری داشته باشد بیشتر می خندد. خنده در هجو، خنده ی انتقام است. هر اندازه سطحی باشد و توان بردباریش در برابر ناملازمات کم تر، بیشتر می خندد. اما خنده در طنز، خنده ایست متین بلکه خنده نیست، تبسم است. انعطاف لب هاست و شاید هم برق چشم ها و گشادگی چهره. خنده ی دردناکی است که غم بر آن مستولی است و بر آن سایه افکنده است به عبارت دیگر طنز پشیمانی از خنده است به علت حزن عمیقی که در ساختار آن وجود دارد، خنده در طنز، خنده ی در عمق است

در زمان آینده بیشتر به جهت پیشینه ی تاریخی است. اما طنز غنچه ای است که همیشه شاداب و سرسبز است. اگر نکته ای در لطیفه و هزل و هجو گل کرده باشد با آمدن خزان رنگ می بازد و با وجود برف و سرما منجمد می شود ولی طنز غنچه ایست که نمی خواهد گل کند، ذات وجود خود را بروز نمی دهد بدین جهت همیشه مبارزه می کند و همواره بکر است و در گذر ایام گردی بر رخسار پاکش نمی نشیند و همیشه ماندگار و شاداب است.

فولکلور

هزل منحصر در فولکلور است. به اصطلاح مردم دار است. زبان و بیان و روایت آن نیز یک شکل بیشتر ندارد که معمولاً ساده است فقط گاهی با لهجه، بیان و روایت می شود. اما هجو و لطیفه با بیان گاه هنری خود سعی در تخلیه ی وجود مردمان زیر سلطه ی جور و ستم دارند. ولی طنز از باورهای مثبت مردمی استفاده می کند و به وسیله ی آن به شخصیت پروری و ساختار خود قوام می بخشد. همیشه در ضمن خواندن مطلب طنزی عمیق، بسیاری اظهار هم دردی و هم دلی کرده اند؛ یعنی آن را از هر دوستی شفیق تر دانسته اند. با این حال، جنبه ی دیگری نیز در طنز وجود دارد که در بین چهار شکل منحصر به طنز است آن هم ارتقا دادن باور مردم است.

زبان

اگر طنز را به زبانی محدود کنیم باید آن را منحصر به زبان بشری بدانیم یعنی در میان تمام ملل و نحل ساری و جاری است. و عجب آن که با خواندن هر طنز و یادستان طنزآمیز اصلاً احساس غربت به خواننده دست نمی دهد و این شاید بهترین زبان و بیان هنری باشد و همین خصیصه نیز یکی از موجبات رواج آن شده است. زبانی که با وجود بالندگی اش در ترجمه کم تر آسیب می بیند زیرا حتی عناصر بیانی آن نیز در میان ملل مختلف اشتراکات بسیاری دارد از

جمله به ضرب المثل های زیر که در فرانسه رواج دارد توجه فرمایید.

کوه به کوه نمی رسد آدم به آدم می رسد زورش به خرن نمی رسد پالان را می زند

اسب پیشکش را به دنداننش نگاه نمی کنند

گنجشک به دست به که باز پرنده خوردن از بهر زیستن است، نی زیستن از بهر خوردن

زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار

حسود هرگز نیاسود.^۵

تمام این ضرب المثل ها را که خود یکی از عناصر طنز است، بارها و بارها شنیده اید و همین مشترکات است که زبان ادبی جهانیان را به یکدیگر نزدیک می کند. به هر حال این زبان فاخر ادبی و هنری بیشتر در طنز مشاهده می شود تا در هجو و هزل و لطیفه.

شخصیت

شخصیت پروری و یا کلیت اثر در طنز، بسیار پیچیده است، زیرا این شخصیت تا حدودی تعادل دارد و به طور زنده دچار نقایص و گاه صفات مثبت است. به همین جهت تصویر آن کار ساده ای نیست و کار طنزنویس را مشکل می کند اما شخصیت ها یا افراد و یا اجتماع در لطیفه و هزل و هجو تا حدود زیادی یک جانبه اند و از عمق کم تری برخوردارند.

نجابت و انصاف

یکی از هنرهای طنز این است که معیارهای کلی آن - که استنباط شده از طنزهای موفق زمان پیشین و حال است - با نظریات بسیاری از منتقدان اندیشمند و فلاسفه ی بزرگ هم خوانی دارد در حالی که همین اندیشمندان از جهت مکتب و مرام فکری به طور کامل تفاوت های بسیاری با یکدیگر دارند حتی از جهت بُعد زمانی نیز. اما فعلاً نکته ی مهم هم خوانی همین نظریه ها و مصداق های طنز، با نظریات اندیشمندان بزرگ است.

اندیشمندان و منتقدانی چون «افلاطون» و «لونگینوس» و حتی «سیدنی» نیز به حجب و حیا در هنر معتقدند و حتی گاه در لزوم آن تا بدان جا پیش رفته اند که فردی چون «لونگینوس» آن را یکی از سه شرط مصنف خوب می داند. این سه شرط عبارتند از:

۱- قدرت کاربرد صنایع لفظی و معنوی

۲- نجابت در گفتار

۳- توانایی در ترکیب عناصر به طوری

که موجد عظمت و اعتلا گردد.^۶

طنز خوب معمولاً تعمیقی است و این به جهت احترامی است که طنزنویس هنرمند برای هم نوعان خود قائل است. شاید به جهت جامعه ی قانون مداری است که این گونه تذکرها جنبه ی عقلانی دارد نه عاطفی، حتی وقتی که جنبه ی شخصی داشته باشد سمت و سو و جهت آن به درستی به سوی همان اشخاص مبتلا به هدایت می شود. اما طنز و یا اعتراض و انتقاد

جامعه ی حاضر ما به دور از چنین اوضاع و احوالی ست، بلکه انتقادی ست عاطفی که معمولاً خوی و یک گروه ویژه را به همگان تعمیم می دهد آن هم به روش بسیار ناپسند که غرور و خودخواهی خود را با فحش و ناسزا و تهمت به دیگران، ارضا می کند.

از جهت متانت، طنز به علت هنری بودن و پختگی، کلامی است بسیار متین و عادلانه، طنز اگر اعتراض و یا انتقاد و حتی اگر فحش و ناسزا باشد آن را به شایسته ترین وجه که همان بیان هنری است عنوان می کند. «طنز با نوعی شرم و تملک نفس توأم است در حالی که هزل، دریده است و خودداری نمی شناسد. هزل صریح است و طنز در پرده، هزل وقیح است و طنز متین.»^۷

هجو بیان صریح و مستقیم دارد و هرگونه اعتراضی در آن مستقیم بازگو می شود اما در طنز بیان کاملاً غیر مستقیم و هنری است.

روش بیان در لطیفه گاهی از حدود لازم تجاوز می کند و به مضحکه نزدیک می شود و از طرف دیگر به علت کوتاهی لطیفه، کم تر مجالی برای جولان هنرمندی های بیانی در آن وجود دارد. این مقاله مختصری است از آنچه که در این باره می توان بر زبان راند.

پانویس ها

فهرست منابع و مآخذ

- | | | | | | |
|--|--|--|---|--|---|
| ۱) تعبیری است از حسن حسینی / حمام روح، جبران خلیل جبران، حسن حسینی، ص ۸ | ۲) قصه ی نو و انسان طراز نو، آلن رب گری، به، محمدتقی غیائی، ص ۷۱ | ۳) همان | ۴) واژه نامه ی هنر شاعری، میمنت میرصادقی، ص ۴۲ | ۵) مجله ی دانشکده ی ادبیات مشهد، ابراهیم شکورزاده بلوری، | |
| ۱) حمام روح، جبران خلیل جبران، حسن حسینی، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تهران، ۱۳۶۴ | ۲) شیوه های نقد ادبی، دیچز دیوید، غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، ص ۹۶ | ۳) قصه ی نو و انسان طراز نو، رب گری به آلن، محمدتقی غیائی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰ | ۴) داستان های طنزآمیز امروز، رهنما، سوم، شماره ی مسلسل ۸۹ - ۸۸ بهار و تابستان ۱۳۶۹، صص ۹۰ - ۲۸۸ | ۵) شیوه های نقد ادبی، دیوید دیچز، غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، ص ۹۶ | ۶) داستان های طنزآمیز امروز، دکتر تورج رهنما، ص |
| ۴) داستان های طنزآمیز امروز، رهنما، دکتر تورج، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۶ | ۵) مجله ی دانشکده ی ادبیات مشهد، شماره ی اول و دوم - سال بیست و سوم، شماره ی مسلسل ۸۹ - ۸۸ مشهد، بهار و تابستان ۱۳۶۹، شکورزاده بلوری ابراهیم | ۶) واژه نامه ی هنر شاعری، میرصادقی میمنت، انتشارات کتاب مهناساز، تهران ۱۳۷۶ | | | |